

## واکاوی سیاست‌های ژئوپلیتیکی روسیه در قبال آسیای مرکزی با تاکید بر عامل چین

رضا سیمبر

استاد علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

دانیال رضاپور\*

دکتری روابط بین الملل دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۱

### چکیده

آسیای مرکزی که بخش جنوبی قلمرو هارتلند را در نظریه مکیندر تشکیل می‌داد در دوره جنگ سرد جزو قلمرو سیاسی-ژئوپلیتیک شوروی بود. با فروپاشی شوروی، این منطقه هویت جغرافیایی-سیاسی مستقل پیدا کرده و به عنوان فضای فاقد قدرت تاثیرگذار، به عرصه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شد. بعد از استقلال این کشورها، روسیه نسبت به سرنوشت آن‌ها توجه زیادی نداشت و این مسئله سبب شد تا سایر قدرت‌ها در پی گسترش نفوذ خود در کشورهای آسیای مرکزی برآیند؛ اما چندی نگذشت که روسیه توجه خود را به این منطقه معطوف و تلاش کرد تا با ایجاد همگرایی گسترده امنیتی، مانع حضور سایر قدرت‌ها در آسیای مرکزی بشود. روند پیچیده منطقه‌گرایی این پرسش را مطرح می‌کند که «سیاست‌های روسیه در چه زمینه‌هایی باعث همکاری و در چه مواردی اختلاف و رقابت با کشورهای آسیای مرکزی را رقم زده است؟» ادعای این مقاله این است که، فضای حاکم بر منطقه در چارچوب ژئوپلیتیک زمینه‌ساز همکاری روسیه با کشورهای آسیای مرکزی در حوزه امنیتی شده است ولی در حوزه اقتصادی و انرژی با دیپلماسی اقتصادی چین زمینه‌ساز رقابت سازنده، همکاری محدود و گاهی اختلاف بین روسیه و کشورهای این منطقه شده است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است که در جمع‌آوری اطلاعات از منابع اسنادی - کتابخانه‌ای و تارنماهای معتبر فضای مجازی استفاده شده است.

**واژگان کلیدی:** روسیه، آسیای مرکزی، خارج نزدیک، وضعیت ژئوپلیتیکی، منطقه‌گرایی.

---

\* نویسنده مسئول: danyalrezapoor@gmail.com

## مقدمه

آسیای مرکزی یک حوزه جغرافیایی بسته است که بعد از فروپاشی شوروی در نقشه جدید جهان ظاهر شد. تا اوائل دهه ۱۹۹۰ به دلیل این که منطقه آسیای مرکزی زیر مجموعه اتحاد جماهیر شوروی قرار می‌گرفت، چندان مورد توجه نبود. با فروپاشی شوروی این منطقه به دلیل قدمت تاریخی و میراث‌دار بودن جاده ابریشم، منابع غنی انرژی و پل ارتباطی بین آسیا و اروپا بسیار مورد توجه قرار گرفت. آنچه مربوط به موقعیت جغرافیایی این کشورها می‌شود استثنایی است. این کشورها هم‌اکنون در محل تلاقی تمدن‌های بزرگ چند هزارساله و به عبارتی دیگر در مسیر یکی از گذرگاه‌های تاریخی مهم تبادلات بین قاره‌ای اروپا و آسیا یعنی در قلب "اوراسیا" واقع هستند. موقعیت ژئواستراتژیک کشورهای آسیای مرکزی این منطقه را فوق‌العاده محوری کرده است. به طوری که هرگونه تغییرات ژئوپلیتیک در منطقه اثرات خود را به صورت اجتناب‌پذیری بر کشورهای منطقه خواهد داشت. بنابراین با توجه به تحولات رخ داده در فضای پسا شوروی، منطقه آسیای مرکزی (با برخورداری از پنج کشور ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان) دارای ابعاد ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک می‌باشد و همین مسئله موجب اهمیت یافتن روندهای منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی شده است. این اهمیت و برجستگی ژئواستراتژیک آسیای مرکزی از دو مسئله ناشی می‌شود: ۱- آسیای مرکزی به عنوان منبع انرژی شناخته می‌شود و ۲- آنکه به عنوان محل گذار و انتقال انرژی به روسیه، چین، اروپا، قفقاز و اقیانوس هند محسوب می‌گردد.

روسیه به عنوان یکی از بازیگران اصلی منطقه آسیای مرکزی به علت تاریخ مشترک با کشورهای منطقه و زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی برگرفته از فرهنگ روسی در حال تعامل راهبردی با آسیای مرکزی است به طوری که روسیه علاوه بر اینکه مقصد مهم برای کارگران مهاجر آسیای مرکزی می‌باشد و زبان روسی به عنوان زبان اول در بعضی از کشورهای منطقه مورد تکلم قرار می‌گیرد، دارای طولانی‌ترین مرز بین‌المللی جهان با قزاقستان، متحد نزدیک خود در اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان پیمان امنیت جمعی می‌باشد. همچنین روسیه در سه تا از کشورهای آسیای مرکزی پایگاه نظامی دارد و به ثبات در منطقه مخصوصاً مبارزه و جلوگیری از فعالیت اسلام‌گرایان رادیکال علاقه‌مند است. علاوه بر این موارد، روس‌ها حضور خود در خارج نزدیک را تامین‌کننده امنیت و منافع ملی خودشان می‌دانند. لذا یکی از بحث‌های مطرح در روسیه پس از

فروپاشی شوروی، طرح عرصه منافع امنیتی در حوزه جمهوری‌های تازه استقلال یافته بود. مرزهای مشترک به طول ۷۰۰۰ کیلومتر غیرقابل چشم‌پوشی بوده و ظرفیت صنعتی موجود در مناطق مرزی به ویژه در ولگا و اورال این مطلوبیت‌ها را تشدید نموده است؛ به طور استراتژیک هم ارتباط مرکز روسیه با سیبری و شرق دور به مرزهای این کشور در آسیای مرکزی پیوند خورده است؛ بنابراین مطلوبیت‌های انتظاری و امنیتی روسیه در این زمینه باعث دست کشیدن از رویکرد احساسی به منطقه شده است. همچنین در بیش از دو دهه گذشته رجحان‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و زبان‌شناختی متفاوتی میان پنج کشور منطقه مشاهده شده و به نظر می‌رسد توجه به این الگو به زودی از میان نخواهد رفت (مرادی و خیری، ۱۳۹۵: ۹-۱۱ و هرتشاور و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۹: ۵). به طوری که، امروزه رویکردهای متفاوتی در میان کشورهای منطقه آسیای مرکزی در رابطه با منطقه‌گرایی مورد نظر کرملین وجود دارد و هر یک از این کشورها اولویت‌های خاص خود را پیگیری می‌نمایند.

قزاق‌ها به دنبال یک شریک کلیدی در آسیای مرکزی هستند و بیشترین همسویی با کرملین را دارند. قرقیزستان و تاجیکستان از کمک‌های روسیه استفاده می‌کنند و ضمن تمایل برای پیوستن به اتحادیه اقتصادی اوراسیا و خواهان استفاده از کمک‌های اقتصادی روسیه را به طور مستمر هستند. روسیه نیز از این وضعیت پیچیده برای همکاری‌های نزدیک‌تر امنیتی در چند سال گذشته استفاده کرده است. وضعیت ازبکستان و ترکمنستان متفاوت است و کنترل آنها از منظر روسیه بسیار مشکل‌تر می‌باشد. خروج ازبکستان از سازمان معاهده امنیت دسته جمعی (CSTO) در ژوئن ۲۰۱۲ بسیار قابل توجه بوده و از نظر امنیتی برای روسیه اهمیت دارد. رویکرد مسکو در قبال این دو کشور نمی‌تواند همانند قرقیزستان و تاجیکستان باشد. این مسائل بیان‌گر آن است که تاشکند و عشق‌آباد راهبرد خود را تغییر داده و نسبت به دیگر کشورهای منطقه روابط منطقی‌تری با روسیه برقرار ساخته‌اند. زیرا این دولت‌ها تمایل دارند که جهان را از طریق یک لنز کلاسیک ژئوپلتیکی ببینند و واقعیت‌های سیاسی که توسط رقابت بین قدرت‌های بزرگ برای تاثیرگذاری بیشتر در حوزه آسیای مرکزی به همراه آسیب‌پذیری جغرافیایی و تهدیدات داخلی رژیم‌ها، ازبک‌ها و ترکمن‌ها را مجاب کرده است تا از این موقعیت ژئوپلتیکی برای حفظ حاکمیت خود استفاده کنند. حتی هنگامی که روسیه در ماه مارس ۲۰۱۴

<sup>1</sup> - Heathershaw et al

کریمه را به خاک خودش الحاق کرد، کشورهای آسیای مرکزی در معرض نگرانی اقدامات توسعه-طلبانه روسیه در دیگر مناطق خارج نزدیک بودند.

علی‌رغم موقعیت ساختاری کشورهای آسیای مرکزی مبتنی بر وابستگی به زیرساخت‌های روسیه، همراه با روابط اقتصادی و فرهنگی، کشورهای آسیای مرکزی (به استثنای ترکمنستان) با چشم‌انداز حفظ موجودیت رژیم علاوه بر انتقاد از راهبردهای توسعه‌طلبانه پوتین در خارج نزدیک، سیاست‌هایی را برای نشان دادن همبستگی بیشتر بین کشورهای منطقه به کار گرفتند. از دیدگاه کشورهای آسیای مرکزی، واکنش روسیه در قبال گرجستان در سال ۲۰۰۸ و اوکراین در سال ۲۰۱۴ در روند شکل‌گیری ناقص منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی تأثیرگذار بوده است، زیرا رویکرد غیرمعمول تجدیدنظرطلبی تهاجمی روسیه تحت رهبری پوتین با وجود کشورهای آسیب‌پذیر آسیای مرکزی که رهبران آن از رقابت قدرت‌های بزرگ سود می‌برند و با سیاست‌های هدفمندشان به دنبال جلوگیری از پایان رقابت بین قدرت‌ها در منطقه برای حفظ رژیم‌هایشان هستند، متناسب نیست (رولند، ۲۰۱۹: ۴-۵). بنابراین این مقاله با رویکرد ژئوپلیتیکی منافع، تصورات و تصمیمات روسیه نسبت به کشورهای آسیای مرکزی را بعد از فروپاشی شوروی به تصویر می‌کشد. با بیان این مقدمه، مولفین سوال اصلی خود را این چنین مطرح می‌کنند که سیاست‌های روسیه در چه زمینه‌هایی باعث همکاری و در چه مواردی اختلاف و رقابت با کشورهای آسیای مرکزی را رقم زده است؟ ادعای این مقاله این است که، فضای حاکم بر منطقه در چارچوب ژئوپلیتیک زمینه‌ساز همکاری روسیه در حوزه امنیتی و کاهش امکان نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای شده است اما در حوزه‌های اقتصادی و انرژی با دیپلماسی اقتصادی چین زمینه‌ساز رقابت سازنده، همکاری محدود و گاهی اختلاف بین روسیه و کشورهای این منطقه شده است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است که در جمع‌آوری اطلاعات از منابع اسنادی-کتابخانه‌ای و تارنماهای معتبر فضای مجازی استفاده شده است. در پیشینه پژوهش، مطالعاتی در ارتباط با روابط روسیه و کشورهای آسیای مرکزی انجام شده است که می‌توان آن‌ها را به این شکل دسته‌بندی کرد:

الف) پژوهش‌های که روابط سیاسی روسیه با کشورهای آسیای مرکزی را بررسی می‌کنند (کارنگی، ۲۰۱۸؛ رادنیتز ۲۰۱۹؛ سیمبر و پادروند، ۱۳۹۷؛ مرادی و خیری، ۱۳۹۵)؛

ب) مطالعاتی که در زمینه انرژی و روابط اقتصادی روسیه با کشورهای آسیای مرکزی تمرکز کرده‌اند (هرتساو و همکاران، ۲۰۱۹ و ولسزاک و دراگنوا، ۲۰۱۷).

ج) پژوهش‌هایی که به ملاحظات ژئوپلیتیک روسیه در آسیای مرکزی را در نظر می‌گیرند (عطائی و شیبانی، ۱۳۹۰؛ گوتز، ۲۰۱۵؛ توال، ۲۰۱۷ و کارنگی، ۲۰۱۸)؛

د) پژوهش‌هایی که آسیای مرکزی را میدان رقابت قدرت‌های بزرگ مانند روسیه بررسی کرده‌اند (چن و فاطیلوف، ۲۰۱۸؛ گریگاس، ۲۰۱۶؛ مشراب، ۲۰۱۷). از بین این آثار، مقالات آخر بیشترین شباهت را با این نوشتار دارد. با این تفاوت که در این نوشتار به زمینه‌های ژئوپلیتیکی ایجاد رقابت و اختلاف بین روسیه و آسیای مرکزی هم پرداخته می‌شود، اما این مقالات با رویکرد یک‌جانبه فقط از دیدگاه فدراسیون روسیه به مسائل آسیای مرکزی پرداخته‌اند. سایر آثار نیز روابط روسیه و آسیای مرکزی را در یک کل منسجم مانند تقابل و تعامل دوجانبه این کشورها با روسیه را بررسی نکرده‌اند. این هدفی است که نوشتار با استفاده از رهیافت ژئوپلیتیک دنبال می‌کند. در ادامه ابتدا چارچوب نظری نوشتار و سپس سیاست قدرت روسیه و غرب پس از فروپاشی شوروی، سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی و راهبردهای روسیه در قبال آسیای مرکزی بررسی می‌شود.

## ۱- چارچوب نظری (ژئوپلیتیک)

پیشینه کنش متقابل جغرافیا و سیاست را بایستی در نخستین اجتماعات انسانی پی‌گرفت. به دیگر سخن، از زمانی که کنش و منش انسان - اجتماع سرشتی قلمرو محور یافت، جغرافیای سیاسی در عرصه عمل بنیاد نهاده شد. فهم جغرافیای سیاسی یا ژئوپلیتیک نیازمند درک کنش متقابل جغرافیا و سیاست است. زمانی که پدیده‌های فضایی در کنش متقابل با امر سیاسی قرار می‌گیرند، جغرافیای سیاسی زاده می‌شود. در این میان، درک نسبت انسان و طبیعت از یک‌سو و انسان و امر سیاسی در ارائه تعریف از دانش جغرافیای سیاسی کارکرد مهمی دارد. بر این پایه، فهم جغرافیای سیاسی، مستلزم درک کنش متقابل جغرافیا (فضا) و سیاست (قدرت) یا تعامل با نمایه‌های جغرافیایی همانند فضا، مکان و قلمرو آب امور مربوط به سیاست، قدرت و سیاست‌گذاری است. از این‌رو، جغرافیای سیاسی، علمی است که ابعاد سیاسی فضای جغرافیایی در قالب کنش متقابل

مناسبات قدرت (در ابعاد همزیستی، هموردی، کشمکش و جنگ) با قلمرو (فضا و سرزمین) و قلمرومندی (قلمروخواهی، قلمروسازی و قلمروداری) اجتماع انسانی را مطالعه می‌کند. در این تعریف قدرت به‌عنوان بن‌مایه سیاست به مفهوم توانایی خلق وضعیت مطلوب است که عملیاتی شدن آن مشروط به وجود دست‌کم دو واحد کنش‌گر (فرد، گروه، سازمان، کشور)، مناسبات میان واحدها و وجود مطلوب محدود است. اینکه کنش‌گران در چه سطحی از توانمندی قرار داشته باشند تابع بنیادهای قدرت‌آفرین (مادی و معنوی) و مناسبات قدرت میان آن‌هاست که معمولاً طیفی از سازگاری تا ناسازگاری در ابعاد همزیستی، هموردی، کشمکش و جنگ در بر می‌گیرد. عنصر قلمرو (سرزمین)، فضای متأثر از قدرت، سلطه و مالکیت است که عمدتاً تأمین‌کننده منابع مادی و گاه معنوی قدرت به شمار می‌رود. درون‌مایه‌های فضا یا همان منابع ذاتاً قدرت می‌آفرینند تلاش برای در اختیار گرفتن فضا زمینه هموردی جریان‌ها و روندهای فضا‌ساز را فراهم می‌کند. از آنجا که قدرت به‌تبع اجتماع در عرصه فضا پراکنده است کسانی بر مکان‌ها و فضاها حکم خواهند راند که توانش ساماندهی فرایندها و روندهای (عینی و ذهنی) فضا‌ساز را در اختیار داشته باشند. از این‌رو، وجود سه متغیر کنش متقابل مناسبات قدرت، قلمرو و قلمرومندی، مسائل و رویدادهای جغرافیای سیاسی یا ژئوپلیتیک در مقیاس خرد تا کلان (فروملی تا جهانی) از رخدادها و مسائل علوم سیاسی، روابط بین الملل و جامعه‌شناسی متمایز می‌کند (کاوایانی راد و همکاران، ۱۳۹۸: ۵-۶).

**موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی:** اهمیت ژئوپلیتیک آسیای مرکزی تا به حدی است که حتی برخی از صاحب‌نظران در مقابل این فرضیه که منابع انرژی موجب اهمیت دادن به این منطقه شده است، معتقدند که اهمیت ژئوپلیتیک منطقه باعث اهمیت یافتن منابع انرژی آن شده است. مهم‌ترین استدلال این دسته از تحلیل‌گران، مبالغه‌هایی است که در سال‌های پایانی قرن بیستم در خصوص ذخایر انرژی دریای خزر صورت گرفت. همجواری با چین به‌عنوان قدرت جدید در حال ظهور، ایران با جایگاه در حال رشد و روسیه‌ای که با جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای خود همچنان بزرگترین قدرت غیرغربی به‌شمار می‌آید، به حد کافی اهمیت ژئوپلیتیک و ژئوراهبردی این منطقه را به‌ویژه برای غرب برجسته می‌کند. کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال با دو تحول ژئوپلیتیک داخلی و منطقه‌ای مواجه شدند. اول، میراث سیاست‌های شوروی در ارتباط با مسائل سیاسی، قومی، هویتی و مرزی است که به یکی از عوامل اختلاف و مناقشه در

منطقه تبدیل شده است. دوم خلأ ناشی از فروپاشی شوروی و افزایش رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (عطائی و شیبانی، ۱۳۹۰: ۴-۵ و دیپلمات<sup>۳</sup>، ۲۰۱۹). از منظر ژئوپلیتیک نیز خلا قدرت در سال‌های اولیه پس از فروپاشی، برای برخی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این ادراک را ایجاد کرد که یک خلا ژئوپلیتیکی در این منطقه به وجود آمده است. بنابراین، این قدرت-ها در پی آن برآمدند تا با به دست آوردن نفوذ و جایگاه مناسب در منطقه و با اتخاذ راهبردها و توسل به ابزارهای مختلف در ساختار قدرت منطقه سهمی برای خود بیابند. از این‌رو، با توجه به عواملی همچون ارزش ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آسیای مرکزی، منابع و ذخایر فراوان نفت و گاز خزر، موقعیت گذرگاهی، ارتباطی و ارزش استراتژیک دریای خزر و دریای سیاه، کنترل تولید منابع و خطوط لوله انرژی، توان تاثیرگذاری بر بحران‌های منطقه و علایق مشترک فرهنگی، تاریخی و اقتصادی میان کشورهای منطقه برخی همسایگان برای تحقق اهداف خود و پرکردن خلأ قدرت در آسیای مرکزی به رقابت با یکدیگر بپردازند (فوکسال<sup>۴</sup>، ۲۰۱۸: ۳).

#### نقشه ۱: وضعیت ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی



براساس نظریه کوهن، کشورهای آسیای مرکزی از نظر انترپوی در حد متوسط قرار دارند و جزو قلمرو ژئواستراتژیک بری محسوب می‌شوند. همچنین قدرت ملی آنها دارای بردی با مقیاس محلی می‌باشند؛ اما بعد از فروپاشی نظام دو قطبی، جنگ سرد و تغییر و تحولات به وجود آمده در نظام

<sup>3</sup> - The diplomat

<sup>4</sup> - Foxall

ژئوپلیتیک جهانی که به دلیل تغییرات قدرت صورت گرفته است، آسیای مرکزی یک منطقه دروازه‌ای و همچنین بخشی از کمربند شکننده را شامل می‌شود. از آنجایی که این منطقه به هیچ یک از قلمروهای ژئواستراتژیک تعلق ندارد و دارای هویت ژئوپلیتیک جداگانه‌ای می‌باشد به نظر می‌رسد کشورهای آسیای مرکزی به دلیل سیاست ژئوپلیتیک موجود در منطقه، هویت ژئوپلیتیک چندگانه و متغیری داشته باشند. به طوری که این هویت ژئوپلیتیک متغیر پیامدهای دوسویه‌ای برای این جمهوری‌ها داشته است: از یک سو توجهی که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به این مناطق معطوف کرده بودند، این اطمینان را به آن‌ها می‌داد که زمینه تسلط مجدد روسیه امکان‌پذیر نیست و از سوی دیگر، رقابت قدرت‌ها در این منطقه موجب سردرگمی سران دولت‌ها برای تنظیم سیاست خارجی شد. اعمال روش آزمون و خطا، روابط نزدیک با روسیه یا با غرب و آمریکا، روی آوردن به همکاری جمعی با کشورهای مشترک المنافع (CIS) و یا کشورهای خارج از منطقه را در پی داشته است.

## ۲- سیاست قدرت روسیه و غرب در خارج نزدیک

به طور نمادین، مرز اروپا امروزه در مرز شرقی اوکراین قرار دارد یا شاید عملاً در مرز دونتسک و لوگانسک باشد. تفسیر غالب در میان مفسران غربی از یک طرف، یک نظم قانونی و هنجاری پساتاریخی را در اروپا؛ و از طرف دیگر، منطقه‌ای از هژمونی استبدادی که با نظم غربی مخالف است را نشان می‌دهد. این دقیقاً به این معنی است که روسیه، چین و آسیای مرکزی، کشورهایی که علی‌رغم پیشینه متفاوت سیاسی اجتماعی و استراتژی‌های با اختلاف نظر عمیق، نظام‌های مشابهی دارند. روسیه تلاش می‌کند که نظم اروپایی فعلی را تضعیف کند، در حالی که کشورهای آسیای-مرکزی گاهی با همسوسدن با این نظم از آن سود می‌برند البته تا زمانی که این تعامل، تهدیدی را برای رژیم‌هایشان بوجود نیاورد. در ضمن، وضعیت چین به عنوان یک قدرت رو به افزایش، برخی از چالش‌های امنیتی که در روسیه در حال مبارزه با آن است، را کاهش می‌دهد، از طرف دیگر فاصله



فیزیکی و فرهنگی آن از غرب سبب بی‌طرفی اروپا نسبت به سیاست این قدرت در حال ظهور شده است (مک فاؤل ۵، ۲۰۱۸: ۱۶).

نخبگان روسیه بر این فرضیه تأکید می‌کنند که کشورها در نظام بین‌الملل براساس منافع مادی خود عمل می‌کنند و زمانی که دولتی ادعا می‌کند که هدفش از کمک به کشورهای دیگر، ترویج ارزش‌های جهانی است، باید به این دولت‌ها با دیده تردید نگریست. در همین راستا، پوتین در مورد ادعاهای ایالات متحده و اروپا برای حمایت از ترویج دموکراسی و حکومت مبتنی بر قوانین به دیده تردید و تهدید می‌نگرد و به طور متناوب غرب را به استفاده از قدرت سخت متهم کرده است، پوتین معتقد است: این کشورها تلاش کرده‌اند این نیت خود را از طریق پنهان شدن پشت پرده‌ای از سخنان زیبا در مورد حقوق بشر مشروعیت ببخشند. روسیه همچنین معتقد است که پروژه‌های قدرت‌نرم ایالات متحده برای پیشبرد اهداف ژئواستراتژیک، همانند حمایت از اعتراضات جمعی علیه رهبران طرفدار روسیه در کشورهای خارج نزدیک طرح شده بود (چشم انداز ژئوپلیتیکی ارواسیا، ۲۰۱۹: ۸). به همین ترتیب، رویکرد اتحادیه اروپا برای دعوت از مشارکت کشورهای شرقی برای امضای توافقنامه همکاری، به طور ظاهری یک تمرین تکنوکراتیک بوده، اما همان‌طور که روسیه بر آن تأکید داشته، این توافق‌نامه پیامدهای ژئوپلیتیک ضمنی برای روسیه داشته است. روس‌ها همچنین ادعا می‌کنند که ایالات متحده به طور خودسرانه بسته به منافعش از شورشیان به عنوان مبارزان آزادی یا تروریست بهره می‌برد که این استراتژی به خوبی ذهنیت ذاتی تلاش‌های غرب برای اعمال یک مجموعه جهانی ارزش‌ها برای پیشبرد منافع ملی را به تصویر می‌کشد. به اعتقاد پوتین، ناتو هم با گسترش فعالیت‌های خود به سمت شرق باعث افزایش تنش بین روسیه و اروپا شده و این مسئله در کنار نادیده انگاشتن منافع و مسائل امنیتی روسیه در آسیای مرکزی باعث نارضایتی مسکو از نظام بین‌الملل شده است. انتقادات روسیه از گسترش ناتو و فعالیت آن به سمت شرق و بحران اوکراین باعث فشار مسکو مبنی بر قطع صدور گاز به اروپا شده بود. تهدیدهای ناتو برای روسیه به این مسائل ختم نمی‌شود؛ مسکو یکی از مهم‌ترین شرکای تجاری و اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی است و دولت‌مردان کرملین در تلاش

<sup>5</sup>- McFaul

<sup>6</sup>- Eurasia's Geopolitical Outlook

هستند پایگاه‌های نظامی خود را نیز در این منطقه تقویت کنند تا از این طریق موقعیت نظامی خود را که بعد از فروپاشی شوروی در مقابل ناتو و آمریکا تضعیف شده بود، احیاء کنند (سیمبر و پادروند، ۱۳۹۷: ۱۳). تعبیر مدودوف از این منطقه به عنوان حوزه "منافع ترجیحی"<sup>۷</sup> روسیه گواه آن است که مسکو هرگونه دست‌اندازی قدرتهای خارجی به خارج نزدیک را همچنان به دیده تهدید می‌نگرد. روسیه همچنان ادعای برتری و حتی حق تعیین سرنوشت کشورهای حاضر در این حوزه را به مانند دوره اتحاد شوروی حفظ و خود را ضامن ثبات این جغرافیا می‌داند (چن و فازیلوف<sup>۸</sup>، ۲۰۱۸: ۱۵).

در نگاه اول، به نظر می‌رسد که دلایل روسیه برای اقدامات خارج از چارچوب هنجاری در خارج نزدیک، براساس اعتقاد به اینکه قاعده جهانی تقسیم شده بعد از جنگ سرد به نفع روسیه نبوده است، اما از دیدگاه روسیه آنچه در معرض خطر قرار دارد، صرفاً یک نتیجه منطقی برای فراموشی چالش‌های داخلی یا خارجی نیست، بلکه مهم آینده نظم بین‌المللی است. رهبران روسیه بارها و بارها نارضایتی خود را از نظم بین‌المللی ابراز کرده‌اند و خواستار تغییرات اساسی در این زمینه شده‌اند. این درخواست نه تنها انتقال به یک نظم بین‌المللی چندقطبی است که آمریکا دیگر هژمون جهانی نباشد بلکه احترام به حاکمیت و عدم دخالت در امور داخلی دیگر قدرتهای بزرگ (از جمله پایان دادن به برنامه‌کاری دموکراسی آمریکایی) و تصدیق این امر که دیگر قدرتهای بزرگ قابلیت نفوذ در حوزه جغرافیایی خود را دارا باشند. یوگی لوکیانوف<sup>۹</sup>، معاون دبیر شورای امنیت روسیه معتقد است: "ما باید با ایالات متحده بنشینیم و مجدداً مذاکره کنیم" (سوسلو<sup>۱۰</sup>، ۲۰۱۶: ۱۲). نارضایتی روسیه از آمریکا و نظم نوین جهانی فقط محدود به گسترش ناتو در اروپا شرقی نیست. لیست شکایت‌ها طولانی است و شامل تمام دوره‌های پس از فروپاشی شوروی است: حمایت نظامی و دیپلماتیک از کوزوو برای جدا شدن از صربستان از اواخر دهه ۱۹۹۰ تا زمانی که استقلال خود را در سال ۲۰۰۸ اعلام کرد اما در مقابل اظهار تردید و مخالفت با مستقل شدن آبخازیا و اوستیای جنوبی در مقابل گرجستان در سال ۲۰۰۸؛ خروج آمریکا از معاهده ضد موشکی بالستیک در سال

7- PREFERENTIAL BENEFITS

<sup>8</sup> - Chen & Fazilov

<sup>10</sup>- Suslov

۲۰۰۱، حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، حمایت از انقلاب‌های رنگی در منطقه خارج نزدیک پس از فروپاشی شوروی و دخالت در سیاست‌های داخلی روسیه و تحریم‌های چندجانبه به همراه اتحادیه اروپا که کاملاً غیرقابل پذیرش است. این تحولات به طور کلی باعث ایجاد محرکی می‌شود که مخالفت با آمریکا و متحدانش به عنوان یک واکنش غریزی بیان نکنیم، با این وجود، دخالت آمریکا در بحران اوکراین که از منظر روس‌ها کاملاً غیر مسئولانه و تجدید نظرطلبانه بود، به عنوان آخرین عامل نارضایتی بیان کرد. همان طور که نیکولای پاتروشف<sup>۱۱</sup> دبیر شورای امنیت روسیه بیان می‌کند: "کودتا در کیف که با حمایت واضح ایالات متحده بوده است به دنبال الگوی کلاسیک مورد آزمایش در آمریکای لاتین، آفریقا و غرب آسیا بود. اما هرگز چنین آزمایشاتی تا این حد عمیقاً تحت تاثیر منافع روسیه قرار نگرفته است..." (توآل<sup>۱۲</sup>، ۲۰۱۷: ۱۲-۱۳).

### ۳- سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی

یک نماد بهتر برای سیاست خارجی جمهوری‌های آسیای مرکزی که تقابل یا تعامل با روسیه را برجسته می‌کند، مدیریت ریسک است که هم محافظه‌کارانه است و هم پراگماتیسم و در واقع چندعاملی (چندبرداری) در سیاست خارجی را به خوبی به تصویر می‌کشد. مدیریت ریسک شامل ارزیابی استراتژیک خطرات می‌شود تا احتمال وقوع حوادث ناگوار را به حداقل برساند (هابارد<sup>۱۳</sup>، ۲۰۰۹: ۱۰). این امر تمرکز دقیق بر تصمیم‌های راهبردی و تحلیل منابع احتمالی تهدیدات آینده را ضروری می‌سازد و منجر به توسعه مجموعه‌ای از استراتژی‌هایی می‌شود که برای رفع این خطرات است. خطرات ناشی از سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی از جغرافیای محدود، توسعه-نیافتگی و منطقه‌ای پرآشوب ناشی می‌شود. جمهوری‌های آسیای مرکزی، به علت برخوردار نبودن از کمترین دانش و چارچوب سیاست خارجی و صرف برخوردار از دیدگاه ایدئولوژیک و انقلابی، همیشه بر ثبات رژیم خود تأکید داشته‌اند. نخستین رئیس جمهور ازبکستان، اسلام کریموف در کتاب خود سال ۱۹۹۷، ضمن پرداختن به جنگ تاجیکستان و افغانستان به ضرورت ایجاد، حفظ

11- Nikolai Petroshev

12 - Toal

13- Hubbard

هماهنگی و ثبات درونی کشورهای منطقه اشاره کرده است. با توجه به پایگاه‌های غالباً غیرانتخاباتی برای مشروعیت این حاکمان به همراه نگرانی در مورد تهدیدهای داخلی و غیردولتی، رهبران این کشورها به طور کلی سیاست‌خارجی خود را به ضرورت حفظ امنیت رژیم وابسته می‌دانند. در زبان تئوری چشم انداز<sup>۱۴</sup>، رهبران آسیای مرکزی، که وارثین سیستم کمونیستی شوروی بودند، بیشتر به دنبال حمایت و تاکید بر دستاوردهای خودشان بودند و از جنبش‌هایی که می‌توانست رهبری آنها را به خطر بیندازند، جلوگیری می‌کردند(رادنیتز<sup>۱۵</sup>، ۲۰۱۸: ۶-۷).

یکی از ویژگی‌های قابل توجه این رویکرد ضعف ملی‌گرایی در آسیای مرکزی است. در قزاقستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان، روسای جمهور با سبکی اقتدارگرایانه در راس حکومت قرار دارند؛ تنها استثنای آسیای مرکزی در این مورد، قرقیزستان است که براساس رفراندوم اصلاح قانون اساسی در سال ۲۰۱۰ از نظام ریاستی به پارلمانی تغییر یافت. موسسه خانه آزادی<sup>۱۶</sup> تقسیم بندی‌ای را ارائه داده است که با توجه به ساختار سیاسی کشورهای آسیای مرکزی، همگی آنها به جز قرقیزستان در حالت تمام اقتدارگرا قرار دارند و در میان آنها براساس شاخص-های عددی ترکمنستان و ازبکستان در بدترین وضعیت قرار دارند. گویا فقط مرگ، قادر خواهد بود که روسای جمهور آسیای مرکزی را از قدرت جداکند. چنانکه مراد نیازوف در ترکمنستان پس از شانزده سال حکومت در سال ۲۰۰۶ و اسلام کریموف در ازبکستان تا پایان عمر خود، رئیس‌جمهور ماندند. کریموف در ۲۹ مارس ۲۰۱۵ با کسب ۹۰ درصد آرا برای چندمین بار رئیس‌جمهور ازبکستان شد؛ وی در سال ۲۰۱۶ درگذشت(فلاحی و بصیری، ۱۳۹۶: ۸-۹).

بر خلاف روسیه تحت رهبری پوتین، که ادعا می‌کند بزرگترین تهدید آن از سوی غربیان به ویژه ناتو است، در آسیای مرکزی، تهدیدهای اصلی درک شده از بازیگران داخلی - اسلام‌گرایان رادیکال، نخبگان ناراضی و جنبش‌های مخالف صلح آمیزی است که موجودیت رژیم‌ها را هدف گرفته است. رهبران از نیروهای امنیتی ویژه به عنوان آخرین خط دفاع در مقابل سوءقصد‌های داخلی استفاده می‌کنند. با توجه به احتمال رخ دادن منازعاتی همانند افغانستان، جنگ داخلی

14- Perspective theory

15 - Radnitz

۱۶-Freedom house-

تاجیک‌ها (۱۹۹۲-۱۹۹۷)، تلاش‌هایی برای ترور ریاست جمهوری در ازبکستان (۱۹۹۹) و ترکمنستان (۲۰۰۲) و قیام‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ در قرقیزستان- تمرکز بر تهدیدات داخلی یک پاسخ منطقی برای رهبران آسیای مرکزی بوده است (داک ریسرچ<sup>۱۷</sup>، ۲۰۱۹: ۴). براساس تحلیلی که بوزان هم ارائه داده آن گروه از دولت‌هایی که دغدغه اصلی و امنیتی، آنان را به نحوی به یکدیگر پیوند می‌دهد، امنیت ملی آنان نمی‌تواند به صورت واقع‌بینانه‌ای جدا از یکدیگر مورد توجه قرار گیرد. براساس این تحلیل بسیاری از دولت‌ها روابط امنیتی خویش را منطقه‌ای تعریف می‌کنند. بدین ترتیب می‌توان گفت که یکی از دغدغه‌های امنیتی دولت‌های آسیای مرکزی مسئله تروریسم، افراط‌گرایی و تجزیه‌طلبی است که به شکل پیچیده‌ای امنیت این کشورها را در هم تنیده است به گونه‌ای که حل این مسائل اساساً بوسیله یک همکاری دسته‌جمعی میسر خواهد بود. با این وجود، این جمهوری‌ها با توجه به ضعف‌های اساسی در بیشتر زمینه‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی ناچار از همکاری با دیگران می‌باشند. نگاهی به تاریخ سیاسی جوان این کشورها در زمینه همکاری و اتحاد با سایر قدرت‌ها این مسئله را روشن می‌نماید. اما آنچه مسلم است رهبران این کشورها به اتحادها و ائتلاف‌ها به آن اندازه پایبند و مقیدند که برای حفظ و بقای حکومت آنها ضروری است. در واقع شرط اساسی این رهبران برای همکاری و اتحاد میزان انتفاعی است که برای حکومت آنها دارد. بنابراین شاهد آن هستیم که این کشورها به مقوله همکاری به مثابه ابزاری نه برای تامین امنیت ملی بلکه برای تامین امنیت حکومت‌های خود نگاه می‌کنند (کارنگی<sup>۱۸</sup>، ۲۰۱۹: ۳).

طرح دیگری در رویکرد مدیریت ریسک به سیاست خارجی، پراگماتیسم است - که در این رویکرد تمایل به همکاری با بازیگرانی صورت می‌گیرد که از تعهداتی که ممکن است مستلزم گذار از حاکمیت جمهوری‌ها باشد، صرف‌نظر کند. با توجه به تاریخ مشترک، زبان مشترک و رژیم مشابه، انتظار می‌رود که همکاری امنیتی آسیای مرکزی با روسیه صورت گیرد. نخبگان سیاسی فضای پساشوروی در همان موسسات آموزش دیده بودند و در شیوه‌های مداخله، گفت‌وگو، جهان بینی و هنجارهای رفتاری به همان شیوه روس‌ها، اجتماعی شدن را دریافت کردند. هنگامی که رهبران

17 - Doc-Research

18 - Carnegie

آسیای مرکزی با یکدیگر ملاقات می‌کنند، به زبان روسی باهم صحبت می‌کنند. اگرچه کشورهای آسیای مرکزی ممکن است از حاکمیت یا سیاست‌های تهاجمی روسیه معاصر سرخورده باشند، اما آنها حداقل آگاه هستند که می‌توانند در هر زمان با روس‌ها "تجارت" کنند.

کشورهای آسیای مرکزی علی‌رغم پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته در اندیشکده‌های غربی، از زمان استقلال به طور شگفت‌آوری پایدار بوده‌اند، زیرا توانایی رهبران برای سرکوب منازعات داخلی و بهره‌برداری از رقابت‌های بین‌المللی در منطقه، باعث استحکام موجودیت رژیم‌های آسیای مرکزی شده است. از سال ۲۰۰۳، با مدیریت چالش‌های رخ داده و سرکوب مخالفین داخلی به جبهه منتقدین غرب متمایل شدند، حتی رهبران این کشورها کمک‌های میلیاردی کشورهای غربی را برای تأمین امنیت رژیم‌هایشان به کار بردند. شاید بزرگترین دارایی در سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی، به طور شگفت‌آوری، موقعیت ساختاری ضعیف و انتظارات کم حاکمان بوده است. حاکمان یک استراتژی برای بقا به جای عظمت ملی را در پیش گرفته‌اند و با استراتژی حفظ رژیم علی‌رغم تحریم‌های خارجی مبتنی بر نقض حقوق بشر و منازعات داخلی توانستند خطر ریسک فروپاشی فاجعه‌بار رژیم‌هایشان را به حداقل برسانند.

#### ۴- راهبردهای روسیه در قبال آسیای مرکزی

روسیه در آسیای مرکزی سه هدف اصلی را دنبال می‌کند. ۱- ارتقاء همکاری‌های امنیتی و نظامی- فنی (از نوسازی نیروهای مسلح کشورهای منطقه تا ساخت پایگاه‌های نظامی در قرقیزستان و تاجیکستان). به طوری که سند استراتژی امنیت ملی و استراتژی سیاست خارجی روسیه نشان‌دهنده رویکرد امنیت‌محور کرملین در رابطه با منطقه آسیای مرکزی می‌باشد. در سند استراتژی سیاست خارجی جدید روسیه که در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۶ به تأیید پوتین رسید برگسترش همکاری با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در زمینه تامین امنیت و مقابله با تهدیدها و چالش‌های مشترک همچون جدایی‌طلبی، تروریسم بین‌المللی، قاچاق مواد مخدر و مهاجرت غیرقانونی تأکید شده است. در واقع، موقعیت ژئوپلیتیک، فرصت‌های تجاری و اقتصادی، تاثیر فرهنگ روسی و زبان روسی مشترک، همگی به‌عنوان بخشی از منافع روسیه در

یک سو قرار دارند و در سوی دیگر، تلاش روسیه برای گسترش همکاری‌ها با کشورهای مستقل مشترک المنافع در زمینه تضمین امنیتی دوجانبه، مبارزه برای قاچاق مواد مخدر، جنایت‌های فراملی و مهاجرت غیرقانونی از جمله چالش‌هایی هستند که به دنبال رفع آن‌ها است. همچنین روسیه از طریق مختلف کوشش می‌کند کشورهای منطقه آسیای مرکزی را همچنان در مدار روسیه نگه دارد. در این راستا، روسیه موفق شد مدت زمان حضور نیروهای روسی مستقر در پایگاه ۲۰۱ تاجیکستان را تا پایان سال ۲۰۴۲ تمدید کند. نکته شایان توجه این بود که مدت زمان قانونی حضور روسیه در این پایگاه دقیقاً همزمان با خروج احتمالی نیروهای آمریکایی و ایساف از افغانستان در سال ۲۰۱۴ بود. روسیه رویکرد مشابهی را نیز در خصوص قرقیزستان اتخاذ نمود و موفق شد موافقت دولت این کشور برای تمدید مدت فعالیت پایگاه هوایی کانت را تا پایان سال ۲۰۳۲ کسب کند. در مجموع تمدید طولانی مدت فعالیت پایگاه‌های نظامی روسی در منطقه به موازات تقویت توان دفاعی آنها و نیز گسترش حوزه ماموریت پیمان امنیت دسته جمعی به روشنی نشان می‌دهد که روسیه درصدد برطرف نمودن چالش‌های امنیتی و دفاعی در منطقه پس از سال ۲۰۱۴ و تضمین حضور طولانی مدت در منطقه استراتژیک آسیای مرکزی است. اقدامات احتیاطی روسیه در تاجیکستان و قرقیزستان تنها محدود و منحصر به تمدید فعالیت پایگاه‌های نظامی روسی و تقویت ساز و کارهای جمعی نبود و مسکو گام-های مهمی را نیز در راستای تقویت توان دفاعی کشورهای منطقه آسیای مرکزی به ویژه تاجیکستان و قرقیزستان برداشت (کالچی، ۱۳۹۶: ۲۷). ۲- تسهیل پروژه‌های انرژی در بخش نفت و گاز و نیروگاه برق. ۳- تقویت نهادهای اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU) است که در آن قزاقستان و قرقیزستان عضو کامل هستند و تاجیکستان یک عضو آینده نگر است. علاوه بر این موارد، منطقه آسیای مرکزی توسط عوامل مختلفی همانند بی ثباتی آشکار مرزها (که اغلب در دوره اتحاد جماهیر شوروی بین خود جمهوری‌ها تقسیم شده است)، اختلافات ارضی که در طی قرن‌ها انباشته شده‌اند، تنازعات قومی (یا بین قبیله‌ای) بین و در درون کشورهای مستقل جدید و همسایگی با دولت ورشکسته به نام افغانستان که عامل مهمی در امنیتی کردن اوضاع منطقه می-باشد، مورد تهدید قرار گرفته است. بنابراین ظهور "خلاء نفوذ" و ناامنی مرزها ممکن است

ساختارهای جنایتکار و سازماندهی شده‌ای را تقویت کند، چیزی که امنیت خود روسیه را هم تهدید می‌کند(آی اس پی ۱۹، ۲۰۱۹: ۲).

همراه با خطرات، روسیه فرصت‌های بی شماری در منطقه دارد به طوری که کرملین می‌تواند پروژه‌های اقتصادی مشترک با کشورهای آسیای میانه را توسعه و ترویج دهد و برای منافع سرمایه‌گذاران خصوصی روسیه به منظور برقراری تماس با نخبگان ملی و به دست آوردن منافع اقتصادی خاص در منطقه لابی کند. در آسیای مرکزی، سازمان‌هایی مانند سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO) و اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU) بسیار فعال هستند و بیشتر کشورهای آسیای مرکزی در این سازمان‌ها که روسیه نقش محوری در آن دارد، درگیر هستند. همچنین، روس‌ها از طریق "قدرت نرم" تأثیر چشمگیری در آسیای مرکزی دارند. رسانه‌های جمعی روسیه و فیلم‌ها، سریال‌های تلویزیونی و نمایش‌های تئاتر روسی در منطقه بسیار محبوب هستند. بسیاری از دولت‌های آسیای مرکزی برای قانونگذاری از مدل روسی به عنوان یک الگوی سیاسی مطلوب یاد می‌کنند و آن را مورد بررسی قرار می‌دهند به طوری که کشورهای آسیای مرکزی لوایحی را به عنوان مثال، در مبارزه با افراط گرایی و تروریسم تصویب می‌کنند که کاملاً با لوایح روسیه یکسان است.

به گفته تحلیل‌گران روسی، دلیل اصلی افزایش نقش روسیه در آسیای مرکزی تضعیف چشمگیر رقبای اصلی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشد. پس از تصمیم ایالات متحده برای ترک افغانستان از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴، واشنگتن نیز توجه کمتری به آسیای مرکزی دارد. به نظر می‌رسد پروژه آسیای مرکزی دولت قبلی ایالات متحده به رهبری باراک اوباما، با فرمت C5 + 1، تلاشی ناموفق برای بدست آوردن موقعیت از دست رفته منطقه‌ای بوده است زیرا با بودجه ۱۵ میلیون دلاری، نمی‌توان مدعی بود این پروژه یک سکوی تمام عیار مذاکره برای حفظ منافع آمریکا در منطقه می‌باشد. پس از انتخاب دونالد ترامپ، یک بحران حاد سیاسی داخلی در آمریکا آغاز شد (اختلاف نظرهای شدید بین ترامپ، حزب دموکرات - که هم اکنون مجلس نمایندگان را کنترل می‌کنند - با بخشی از حزب جمهوری خواه)، بنابراین این بحران تا حدودی جهت سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی را محدود کرده است و برنامه‌ریزی برای آینده را ناممکن کرده است (چشم انداز جدید شرقی، ۲۰، ۲۰۱۹: ۳).

19 - ISPI

20- New eastern outlook



در کنار کاهش دخالت آمریکا در منطقه، روابط دوجانبه روسیه با تک تک کشورهای آسیای مرکزی هم نشان می‌دهد که مسکو روابط اقتصادی و سیاسی قوی با کشورهای منطقه را حفظ کرده و گاه آمارها نشان از تقویت روابط هم می‌دهند. به طوری که امروزه همکاری با قزاقستان در بسیاری از زمینه‌ها در حال توسعه است. قزاقستان متحد اصلی روسیه نه تنها در آسیای مرکزی، بلکه به طور کلی، در فضای پس از شوروی می‌باشد. در عین حال، به دلیل پتانسیل بسیار زیاد اقتصاد قزاقستان (در سال ۲۰۱۵ قزاقستان از نظر سرانه تولید ناخالص داخلی حتی از روسیه فراتر رفته است)، نور سلطان نظربایف تنها شریک فعال مسکو در فرآیندهای ادغام است که یارانه سنگین و کمک اقتصادی دریافت نمی‌کند. فدراسیون روسیه پروژه‌های انرژی قابل توجهی با قزاق-ها در چارچوب اتحادیه اقتصادی اوراسیا انجام داده است؛ همچنین با توجه به اینکه دو کشور طولانی‌ترین مرز زمینی جهان را دارند منطقی است همکاری‌های بین منطقه‌ای و مرزی بین روسیه و قزاقستان و مشارکت در صنایع فضایی، انرژی اتمی و حوزه‌های کشاورزی را گسترش دهند. در مورد ازبکستان، موفقیت جدی در روابط پس از انتخاب شوکت میرزیویف به عنوان رئیس جمهور حاصل شده است. روابط دوستانه با ازبک‌ها برای مسکو بسیار حائز اهمیت است زیرا روابط با ازبکستان همانند قزاقستان همیشه گرم نبوده است. ازبکستان دو بار از CSTO خارج شد: اولین بار در سال ۱۹۹۹، اما در سال ۲۰۰۵ بازگشت، سپس در سال ۲۰۱۲ خارج شد و تا حالا علی‌رغم نارضایتی روسیه هیچ برنامه‌ای برای بازگشت مجدد ندارد. تاشکند همچنین عضویت خود در جامعه اقتصادی اوراسیا (EurAsEC) را در سال ۲۰۰۸ به حالت تعلیق درآورد. با این وجود در آوریل سال ۲۰۱۷، در سفر میرزیویف به مسکو، دو کشور بسته توافق‌نامه‌هایی را برای اجرای قراردادهای تجاری به مبلغ ۳٫۸ میلیارد دلار و پروژه‌های سرمایه‌گذاری قابل توجه تا ۱۲ میلیارد دلار امضا کردند. از جمله شرکت‌های که با ازبکستان قرارداد بستند: شرکت‌های مهم روسی همچون گازپروم، راسته و ونشکون بانک بودند. از نظر نظامی، ازبکستان نیز به تدریج شروع به همگرایی با روسیه کرده است که این امر نشانگر آماده‌سازی برای تمرین‌های مشترک در مقیاس بزرگ و از سرگیری آموزش در روسیه برای افسران نیروهای مسلح ازبکستان می‌باشد (هیرمن<sup>۲۱</sup>، ۲۰۱۹: ۲۶۰-۲۶۳).

روسیه شریک تجاری و اقتصادی پیشرو قرقیزستان هم است و در بخش گاز با آن همکاری می‌کند. گازپروم در حال کار بر روی گازرسانی قرقیزستان است و در مورد پروژه‌های خط لوله انتقال گاز به مناطق جنوبی این کشور در حال آماده سازی زیرساخت‌ها می‌باشد. در کنار گاز، روسیه چندین دهه است که سوخت را با کاهش قیمت به قرقیزستان عرضه می‌کند، که این نوعی کمک اقتصادی بین دولتی است. انرژی همچنین در مرکز همکاری روسیه با ترکمنستان و در درجه اول در زمینه گاز است که هر دو کشور از آن غنی هستند. علاوه بر این، داده‌های رسمی نشان می‌دهد که روسیه فلزات و مشتقات آنها را به ترکمنستان و همچنین ماشین آلات، تجهیزات و وسایل نقلیه، محصولات غذایی و مواد خام کشاورزی خام به ترکمنستان صادر می‌کند در مقابل محصولات شیمیایی ترکمنستان، منسوجات، سوخت و محصولات انرژی وارد می‌کند. هر دو کشور به طور فعال در زمینه آموزش همکاری می‌کنند. مطابق توافق بین دولت‌های ترکمنستان و فدراسیون روسیه مورخ ۲۱ ژانویه ۲۰۰۲، یک مدرسه جامع ترکمن و روسی مشترک به نام پسچکین در عشق آباد فعالیت می‌کند. این مدرسه ۵۰٪ شهروندان روسی و همین تعداد ترکمن و همچنین فرزندان کارمندان در مأموریت‌های دیپلماتیک عشق آباد کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS) را آموزش می‌دهد. فارغ التحصیلان مدرسه گواهی از نوع روسی دریافت می‌کنند که بسیاری از آنها فرصتی برای ثبت نام در دانشگاه‌های روسیه با شرایط ترجیحی پیدا می‌کنند (سسف روسیه ۲۲، ۲۰۱۹: ۳-۵).

در مورد تاجیکستان، در سال‌های اخیر روسیه با اطمینان از نظر میزان همکاری‌های تجاری و سرمایه گذاری متقابل در این کشور مقام اول را به خود اختصاص داده است. روسیه محصولات نفتی، چوبی، فلزات آهنی، ماشین آلات و محصولات فنی و مواد غذایی را صادر می‌کند و به نوبه خود پنبه، میوه و سبزیجات را وارد می‌کند. همکاری‌های نظامی و فنی بویژه در زمینه آموزش نظامی بطور فعال بین دو کشور در حال توسعه است. در حال حاضر، بیش از ۶۰۰ شهروند تاجیکستان از جمله افسران، در مدارس آموزشی که توسط وزارت دفاع روسیه اداره می‌شود، ثبت نام کرده‌اند. در بیست و یکمین پایگاه نظامی روسیه، بیش از هزار متخصص در سال برای ارتش تاجیکستان تربیت می‌شوند. همکاری‌های علمی نیز در حال توسعه است. در سال ۲۰۰۸، روسیه و تاجیکستان توافق نامه‌ای میان دولت در زمینه ایجاد و فعالیت مرکز تحقیقات بین‌المللی پامیر-

چاکالتایا امضا کردند. پایگاه علمی ترمیم شد و آزمایش بین‌المللی اخترفیزیکی در زمینه تحقیقات فیزیک پرتوی کیهانی با انرژی بالا را ادامه دادند. دانشمندان ژاپن، لهستان، برزیل، بولیوی، گرجستان، قزاقستان و ازبکستان نقش فعالی در آن داشتند. علاوه بر این، طبق گفته وزیر آموزش و پرورش تاجیکستان نورالدین سعید، حدود ۲۴۰۰۰ شهروند تاجیکستانی در موسسات آموزش عالی و متوسطه در روسیه تحصیل می‌کنند (فکت بوک جهانی ۲۳، ۲۰۱۹: ۵۰-۵۱). به طور کلی، پویایی توسعه روابط روسیه و تاجیکستان در زمینه آموزش نشان دهنده روند تقویت همکاری‌های اقتصادی و سیاسی است. خلاصه آن‌که، در سال‌های اخیر، روسیه رابطه "ویژه" با کشورهای آسیای مرکزی برقرار کرده است و همکاری‌های جدیدی را دنبال می‌کند. با اطمینان می‌توان گفت که این منطقه با توجه به افزایش زمان هنوز چندین ساله برای سیاست خارجی روسیه در آینده نظم جهانی بسیار تاثیرگذار است.

## ۵- سیاست اقتصادی چین در آسیای مرکزی

علی‌رغم اقدامات امنیتی و اقتصادی موفق روسیه در آسیای مرکزی، وضعیت اقتصادی و انرژی آسیای مرکزی با سرمایه‌گذاری‌های هنگفت پکن در آسیای مرکزی از اوایل سده بیست و یکم دگرگون شده است زیرا برای چین، آسیای مرکزی منبع مهمی برای تامین انرژی مورد نیاز از منابع گاز ترکمنستان و نفت و اورانیوم قزاقستان می‌باشد. این عامل به چین اجازه می‌دهد تا منابع انرژی خود را که بیشتر آن‌ها از کشورهای بی ثبات و از طریق آب‌هایی که توسط ایالات متحده و متحدانش کنترل می‌شود، متنوع کند. علاوه بر این، آسیای مرکزی راهی برای تجارت برای مناطق غربی چین همانند سین کیانگ که کمتر توسعه یافته است، می‌باشد. در دهه ۲۰۰۰، علی‌رغم این-که تسلط روسیه در آسیای مرکزی بی نظیر بود. با این حال، وزن سنگین اقتصادی چین بر هژمونی روسیه در منطقه چیره گشته است. در سال ۲۰۰۹، تکمیل خطوط لوله چین انحصار روسیه را در خروجی‌های انرژی این منطقه را شکست. شرکت‌های انرژی چینی با افزایش سهام در بخش استخراج منطقه، سیاست‌های انرژی روسیه را کنترل کردند. شرکت‌های دولتی نیز اغلب در بخش انرژی آسیای مرکزی فعالیت گسترده‌ای دارند به ویژه در طرح‌های نفتی قزاقستان، خطوط

لوله چین- قزاقستان، گاز ترکمنستان و خط لوله چین- آسیای مرکزی(نقشه ۲). سه خط لوله ساخت چین، میزان انرژی زیادی را از جمهوری‌های آسیای مرکزی به چین منتقل می‌کند که نزدیک به یک چهارم تولید نفت قزاقستان و تقریباً نیمی از صادرات گاز ترکمنستان را شامل می‌شود(پانتوسی<sup>۲۴</sup>، ۲۰۱۹: ۹).

همچنین از سال ۲۰۱۵، چین به‌عنوان شریک اصلی منطقه بالاتر از اتحادیه اروپا و روسیه به عنوان منبع اصلی سرمایه‌گذاری خارجی شناخته شده است. به طوری که دو کشور کوچکتر آسیای مرکزی، قرقیزستان و تاجیکستان بخش اعظم وام‌های خارجی خود را از بانک‌های توسعه چین دریافت می‌کنند. در همین حال، نفوذ چین فراتر از اقتصاد است. از طریق مؤسسات کنفوسیوس و اعطای بورس تحصیلی سخاوتمندانه، چین در حال ترویج زبان و فرهنگ خود در منطقه است. کشورهای آسیای میانه به طور فزاینده به فناوری چینی چه در بخش غیرنظامی و نظامی متکی هستند. سه کشور آسیای میانه هواپیماهای بدون سرنشین ساخته شده از چینی را خریداری کرده‌اند و سربازان امنیتی چین برای محافظت از دارایی‌های چینی در منطقه در حال فعالیت هستند. در اوایل سال ۲۰۱۹، گزارش‌ها درباره یک پایگاه نظامی کوچک چین در تاجیکستان تأیید شد. در حالی که چین هنوز هم از حضور امنیتی خود در آسیای میانه خودداری می‌کند، بسیاری از ناظران در روسیه از دست دادن تدریجی آسیای مرکزی را به کرملین هشدار داده‌اند(فورین پالیسی<sup>۲۵</sup>، ۲۰۱۹). تحلیل‌گران معتقدند که نفوذ اقتصادی رو به رشد چین بدون شک قدرت سیاسی پکن را افزایش می‌دهد و فضای مانور روسیه را در منطقه محدود می‌کند. در بسیاری از موارد، آسیای مرکزی همچنان از منشور "بازی بزرگ" قرن نوزدهم پیروی می‌کند. اما واقعیت‌ها از چنین استدلالی فاصله گرفته است. زیرا اولاً، روسیه به پیشرفت اقتصادی چین در آسیای میانه کاملاً آگاه است به همین خاطر برتری اقتصادی چین مانع از آن نشده است که روسیه حیطه امنیتی آسیای مرکزی را در اختیار خود نگیرد و به دیگر کشورها همانند آمریکا و اتحادیه اروپا اجازه خودنمایی بدهد.

نخبگان روسی، عزم پکن را برای به دست آوردن منابع جدید نفت و گاز پایین ارزیابی نکردند و جایگاه خود را بیش از حد ارزیابی کردند. روسیه انتظار نداشت که چین بتواند این خطوط لوله را

---

24 - Pantucci

25 - foreignpolicy

خیلی سریع احداث کند و به کشورهای پس از شوروی کمک مالی ارائه دهد. با این وجود، دو عامل می‌تواند توضیح دهد که چرا رقابت اقتصادی با چین نتیجه خوبی برای روسیه نخواهد داشت. اول، نخبگان روسی فهمیدند که قادر به رقابت اقتصادی با چین نیستند. در سال ۲۰۰۹، شرکت‌های انرژی روسی - روزنفت و ترانسنافت - وام‌های چند میلیارد دلاری از چین دریافت کردند. دوم، این واقعیت که خطوط لوله ساخت چین به طور غیرمستقیم از دسترسی اتحادیه اروپا به منابع گاز طبیعی آسیای مرکزی جلوگیری می‌کند و به مسکو اجازه می‌دهد تا با حضور اقتصادی روزافزون پکن خود را سازگار کند زیرا مسکو برنامه‌های اتحادیه اروپا را برای وارد کردن گاز از منطقه به عنوان یک چالش مستقیم برای موضع گازپروم در بازار اروپا درک کرده است (مجمع آسه آن، ۲۰۱۹: ۷-۸ و لاورول، ۲۰۱۸<sup>۲۶</sup>).

با این وجود، خطوط لوله جدید نفت و گاز تنها یکی از عناصر در حال رشد چین در عرصه اقتصادی آسیای مرکزی می‌باشد زیرا چین به عنوان شریک تجاری شماره یک اکثر کشورهای منطقه می‌باشد. بانک‌های چینی میلیاردها دلار به رژیم‌های آسیای مرکزی وام داده‌اند که غالباً شرایطی را فراهم می‌کنند که مسکو با رکود اقتصادی پس از سال ۲۰۰۸، نتوانست چنین پیشنهادهایی را به کشورهای منطقه ارائه دهد. افزون بر این، پکن مبالغ هنگفتی را در امور زیربنایی جمهوری‌های آسیای مرکزی به ویژه در ترابری و زیرساخت سرمایه‌گذاری کرده است. این کشور به ساخت یا تأمین بودجه جاده‌ها، خطوط راه‌آهن، پل‌ها و تونل‌ها در سراسر آسیای مرکزی پرداخته است.

## نقشه ۲: خطوط لوله چین در آسیای مرکزی



با وجود پیشرفت‌های چین در آسیای مرکزی، روسیه هنوز هم می‌تواند به طرز قانع کننده‌ای ادعا کند که اصلی‌ترین مرجع سیاسی و فرهنگی برای دولت‌های منطقه است زیرا با استفاده گسترده از رسانه‌های روسی قدرت نرم قابل توجهی را در منطقه به خود اختصاص داده است. روسیه همچنان منبع اصلی تجهیزات نظامی کشورهای آسیای میانه و به طور کلی شریک اصلی امنیتی آنها است. روسیه حتی فعالیت‌های نظامی خود را در منطقه از طریق تمرین نظامی ۲۰۱۹ "Tsentr" که شامل نیروهای نظامی از شرکای آسیای مرکزی بوده، تقویت کرده است (جیمز تون<sup>۲۷</sup>، ۲۰۱۹: ۲). همچنین روسیه در تلاش برای محدود کردن و کنترل دسترسی چین به منابع انرژی آسیای مرکزی، پیشنهاد ایجاد یک "باشگاه انرژی" را داد. اما از اونجایی که پکن مخالف چند جانبه شدن راهبرد انرژی خود در منطقه بود، باشگاه انرژی هرگز تحقق نیافت. در همین زمان، مسکو با ترس از اینکه گسترش اقتصادی پکن به سرعت در حال نوردیدن آسیای مرکزی است، ایده‌های چین را برای ایجاد منطقه تجارت آزاد در سازمان شانگهای SCO را رد کرد. روسیه و چین با تلاش برای واکنش به بحران جهانی اقتصاد ۲۰۰۸-۲۰۰۹، راه‌های مختلفی را برای کمک به سایر اعضای سازمان همکاری ارائه دادند. با این وجود هر دو طرف قادر به دستیابی به توافق نبود، زیرا هر یک از طرفین سیاست یک جانبه را دنبال کردند. روسیه صندوق ضدبحران را

تأسیس کرد، در حالی که چین یک خط اعتباری برای کشورهای آسیای مرکزی را گشود(مجمع آسه آن<sup>۲۸</sup>، ۲۰۱۹: ۱۰-۱۱).

کرم‌لین از عدم تقارن خود را با چین چه در آسیای مرکزی و چه در مناطق دیگر آگاه است. همچنان مسکو می‌داند که - علی‌رغم بی‌طرفی سیاسی فعالیت‌های چین - شک و تردید نسبت به نفوذ چین در بین روس‌ها، به ویژه در سبیری رواج دارد. روسیه تا زمانی می‌تواند عدم تقارن را بپذیرد که چین جایگزینی برای روابط با غرب ارائه دهد، با روسیه به عنوان یک کشور قدرتمند در اوراسیا رفتار کند و از این طریق، نقش روسیه را به عنوان یک ابر قدرت تقویت کند. در مورد چین، این کشور از فرصت‌های اقتصادی قابل توجهی برخوردار است و به طور فعال پروژه‌های مختلفی را در کشورهای آسیای مرکزی عملیاتی کرده است، اما باید منافع روسیه در منطقه را نیز به ویژه از لحاظ امنیتی در نظر بگیرد، زیرا این روسیه است که امنیت را در آنجا از طریق سازمان پیمان امنیت جمعی و همکاری‌های نظامی تأمین می‌کند. در همین حال، چین اطمینان دارد که در روابط خود با روسیه بیشترین بهره را خواهد برد و بیشتر می‌تواند روابط اقتصادی خود را به کشورهای آسیای مرکزی دیکته کند زیرا سیاست امنیتی روسیه و تمایل مشترک این دو ابر قدرت برای ثبات در آسیای میانه، تضمین مسیر انرژی و مقابله با اسلام‌گرایان رادیکال را تسهیل می‌کند.

در پایان باید به این نکته توجه کنیم که نخبگان روسی خواهان دستیابی به دو هدف در سیاست بین‌الملل هستند: اولاً حفظ تقدم سیاسی - امنیتی در منطقه خارج نزدیک که نتیجه‌اش جلوگیری از فعالیت سایر بازیگران در منطقه با ابزار نظامی و اقتصادی می‌باشد. دوماً گسترش نفوذ روسیه در خارج از فضای اوراسیا. فضای پس از اتحاد جماهیر شوروی از نظر منافع اقتصادی برای روسیه چندان امیدوار کننده نیست به ویژه هنگامی که با اتحادیه اروپا یا آسیای شرقی مخلوط شود. این نشان دهنده تضاد عمیق در تفکر نخبگان روسیه در مورد سیاست بین‌الملل است. منطقه‌گرایی تحت حمایت روسیه قصد دارد فضای پس از شوروی و روسیه را از عواقب منفی جهانی شدن و تلاطم‌های بین‌المللی محافظت کند، در حالی که همزمان قرار است فرصت‌های جدیدی را برای روسیه باز کند تا تأثیر خود را بر سیاست جهانی بگذارد. مسکو آرزو دارد که اتحادیه اقتصادی اوراسیا را به یکی از مراکز نظم جهانی چندقطبی تبدیل کند و آن را به عنوان پیوندی بین آسیای شرقی و اروپای غربی برقرار کند. برای همین باید با چین به عنوان همسایه

راهبردی‌اش در آینده نظم جهانی با احترام رفتار کند. همچنین حفظ رهبری در آسیای مرکزی یا به تعبیر کلی‌تر در اوراسیا برای روسیه بسیار حیاتی است زیرا برای مسکو مهم است که بتواند هویت منطقه‌ای اوراسیا را تعریف کنند و به عنوان "رهبر اوراسیا" شناخته شوند. بنابراین می‌توان مدعی بود که اولویت اول امنیتی به همراه سه اصل اساسی: تثبیت نقش روسیه به عنوان عرضه کننده انرژی، ایجاد و حمایت از رژیم‌های مشابه با رژیم سیاسی حاکم در کرملین و تامین امنیت در امتداد مرزهای روسیه، راهنمای رویکرد سیاست خارجی کرملین در رابطه با همسایگان می‌باشد. همچنین در رابطه با منطقه آسیای مرکزی، روسیه به دنبال دو هدف استراتژیک می‌باشد، هدف اول کرملین، متحد کردن جمهوری‌های آسیای مرکزی و تبدیل آنها به متحدان نزدیک روسیه است. هدف دوم، تامین امنیت منطقه آسیای مرکزی می‌باشد. بنیادگرایی اسلامی و حضور قدرتهای خارجی می‌تواند، منافع و امنیت ملی روس‌ها را در منطقه به چالش بکشد. از این رو، گسترش اسلام‌گرایی رادیکال و احتمال حضور داعش و طالبان در مرزهای روسیه و چین علی‌رغم رقابت‌های اقتصادی، باعث تقویت همکاری امنیتی روسیه، چین و دولت‌های آسیای مرکزی شده است.

### نتیجه‌گیری

این مقاله بر مبنای این پرسش قرار گرفت که سیاست‌های روسیه در چه زمینه‌هایی باعث همکاری و در چه مواردی رقابت با کشورهای آسیای مرکزی را رقم زده است؟ ادعای این مقاله این است که، فضای حاکم بر منطقه در چارچوب ژئوپلیتیک زمینه‌ساز همکاری روسیه در حوزه امنیتی و در حوزه‌های اقتصادی و انرژی با دیپلماسی اقتصادی چین زمینه‌ساز رقابت، همکاری محدود و گاهی اختلاف بین روسیه و کشورهای این منطقه شده است. در این راستا در یک رویکرد ژئوپلیتیکی سیر سیاست خارجی روسیه در قبال منطقه آسیای مرکزی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این مطالعه گویای این است که آسیای مرکزی از مهم‌ترین مناطق در سیاست خارجی روسیه است. اهمیت سیاسی، اقتصادی و نظامی منطقه سبب شده است که روسیه همچنان آن را حوزه نفوذ خود بداند و با خارج نزدیک دانستن آن، مانع نفوذ قدرتهای رقیب شود. روسیه با حفظ این منطقه نخست می‌خواهد امنیت خود را تامین کند، دوم، منافع سیاسی و اقتصادی خود را تامین



کند، سوم با تسلط بر منابع انرژی و انحصار خود بر آن در مواقع لازم از ابزار انرژی به عنوان یک اهرم علیه دولت‌های متخاصم استفاده کند. در کنار روابط دوجانبه روسیه سعی دارد با بهره‌گیری از ساختارهای اقتصادی و ژئوپلیتیک نظیر اتحادیه اقتصادی اوراسیا نفوذ خود را در منطقه حفظ نماید. از میان کشورهای منطقه ازبکستان و ترکمنستان تمایل چندانی به سازمان‌ها و معاهدات چندجانبه روسیه با کشورهای منطقه نشان نداده‌اند؛ هرچند در سطح دوجانبه روابط با ثباتی با کرملین دارند. شواهد میدانی حاکی از این است که کشورهای منطقه تمایلی به چالش-کشیدن هژمونی سیاسی و نفوذ روسیه در منطقه را ندارند. در عین حال مسکو با وجود تحول و قدرت‌گیری مجدد بعد از فروپاشی شوروی برای گسترش نفوذ و همکاری در ابعاد مختلف با کشورهای این منطقه که جزیی از محدوده خارج نزدیک این کشور قرار دارند با چالش‌هایی همانند افراط‌گرایی و ظهور اقتصادی چین روبه‌رو شده است. گسترش سلفی‌گری و فعالیت‌های تروریستی در کشورهای آسیای مرکزی تاثیر به‌سزایی بر مرزهای روسیه و امنیت منطقه‌ای این کشور داشته است. به گونه‌ای که تضعیف این جریان‌ها و فروپاشی داعش در خاورمیانه این تهدیدها را فزونی بخشیده است. در این چارچوب علاوه بر اینکه آسیای مرکزی یکی از نقاط هدف این گروه‌ها برای رشد و تجهیز مجدد است، پیوستن اتباع کشورهای این منطقه به گروه‌های سلفی و نیز تهدیدهای ناشی از بازگشت این افراد به سرزمین اصلی خود همانند فدراسیون روسیه این خطر را مضاعف کرده است.

چین هم با توجه به قدرت فزاینده اقتصادی، نفوذ قدرتمندی در ساختارهای اقتصادی منطقه به دست آورده است. وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در حوزه خزر که در آینده می‌تواند وابستگی نفتی چین به انرژی خاورمیانه را کاهش دهد از یک‌سو و بازار بکر و بزرگ منطقه جهت صدور کالاهای چینی و نیاز این جمهوری‌ها به سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی در بخش‌های صنعتی از سوی دیگر همگی پکن را تشویق به حضور فعالانه در تحولات این منطقه کرده است. در عین حال این‌که پکن هرگز از سیاست‌های داخلی کشورهای آسیای مرکزی انتقاد نکرده است می‌تواند عامل مهمی در بهبود روابط چین با این کشورها تلقی شود؛ امری که در مورد غربیان نمی‌توان آنرا بیان کرد. با گسترش فزاینده نقش و نفوذ چین در منطقه این سئوال مطرح می‌شود که آیا همچنان دو کشور به طور ضمنی حوزه نفوذ یکدیگر را خواهند پذیرفت. به نظر می‌رسد در آینده نزدیک منافع چین اقتضاء می‌نماید، چتر سیاسی و امنیتی روسیه بر منطقه تداوم داشته باشد.

کرملین نیز به تدریج و با بی میلی با نقش جدید خود در منطقه در حال سازش می‌باشد و خود را نه به عنوان تنها بازیگر، بلکه بازیگری در میان دیگر بازیگران تصور می‌نماید. در آخرین سند استراتژی امنیت ملی روسیه نیز بر همکاری با چین به لحاظ اهمیت آن در رسیدن به اهداف کرملین تاکید شده است. بنابراین در کوتاه مدت احتمال پیدایش منازعه میان چین و روسیه بر سر این منطقه محتمل به نظر نمی‌رسد. از این منظر اتصال ژئوپلیتیک، اگرچه همچنان میان روسیه و آسیای مرکزی غیر قابل چشم‌پوشی است، لیکن به طور روشن اولویت مسائل امنیتی در صدر روابط قرار گرفته است.

## منابع

### الف. منابع فارسی

- آقایی، داوود و فلاحي، احسان (۱۳۹۴). «آسیای مرکزی بزرگتر از افسانه تا واقعیت»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۸۹، بهار، صص ۳۱-۱.
- سیمیر، رضا و پادروند، مهدی (۱۳۹۷). «چالش‌های سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۱۰۱، بهار، صص ۸۵-۵۷.
- عطائی، فرهاد و شیبانی، اعظم (۱۳۹۰)، «زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک»، **فصلنامه اوراسیای مرکزی**، سال چهارم، شماره ۸، بهار و تابستان، صص ۱۵۲-۱۳۱.
- فلاحي، احسان و بصیری، محمد علی (۱۳۹۶). «بررسی ریشه‌های داخلی نواقصدارگرایی در آسیای مرکزی در چارچوب الگوی نئوپاتریمونالیستی»، **دو فصلنامه علمی پژوهشی جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام**، دوره ۵، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۲۶-۱.
- کاویانی‌راد، مراد، ساسان‌پور، فرزانه و نصرتی، حمیدرضا (۱۳۹۸). «واکاوی مفهوم امنیت آب از منظر جغرافیایی سیاسی و ژئوپلیتیک»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال پانزدهم، شماره اول، بهار، صص ۵۹-۲۳.
- کالچی، ولی (۱۳۹۶). «سیر تحول گفتمانی فدراسیون روسیه در منطقه آسیای مرکزی؛ از گفتمان یوروآتلانتیسم تا قدرت بزرگ هنجارمند (۱۹۹۱-۲۰۱۶)»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۹۷، بهار، صص ۲۰۶-۱۷۵.
- مرادی، سید مهدی و خیری، مصطفی (۱۳۹۵). «انتخاب عقلانی و رجحان‌های فدراسیون روسیه در آسیای مرکزی». **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۹۶، زمستان، صص ۱۲۶-۱۰۱.

### ب. منابع انگلیسی

- Carnegie (2018), REFLECTING ON A QUARTER CENTURY OF RUSSIA'S RELATIONS WITH CENTRAL ASIA. Carnegie Endowment for International Peace. All rights reserved.
- Carnegie (2019), Societal Change Afoot In Central Asia. 2019 Carnegie Endowment for International Peace. All rights reserved.
- Chen, X. & Fazilov, F. (2018) 'Re-Centering Central Asia: China's "New Great Game" In the Old Eurasian Heartland', Palgrave Communications, Volume 4, Issue 1, DOI: 10.1057/s41599-018-0125-5.
- Csef.Ru(2019), The evolution of Russian-Turkmen Relations In The years 2007-2019. <http://csef.ru/en/politica-i-geopolitica/326/evolyucziya-rossijsko-turkmenskih-otnoshenij-v-2007-2019-gg-9013/pdf>.
- Doc-Research(2019), Central Asia: Multivectorness As a foreign Policy Imperative. <https://doc-research.org/2019/08/central-asia-foreign-policy-imperative/PDF>.

- Eurasia's Geopolitical Outlook (2019), Eurasia's Geopolitical Outlook for 2019: A Review Based Assessment for Europe And Asia. German-Southeast Asian Center of Excellence for Public Policy and Good Governance (CPG) Faculty of Law, Thammasat University.
- Foreign policy(2019), China's Surveillance State Has Eyes On Central Asia. <https://foreignpolicy.com/2019/11/15/huawei-xinjiang-kazakhstan-uzbekistan-china-surveillance-state-eyes-central-asia/PDF>.
- Foxall, Andrew(2018), Borders, Boundaries, and Central Asia Geopolitics. Journal Geopolitics Volume 23, 2018 - Issue 3: Bordering the Middle East.
- Gotz, E. (2015) 'It's Geopolitics, Stupid: Explaining Russia's Ukraine Policy', Global Affairs, Volume 1, doi :23340460.2015.960184
- Grigas, A. (2016) Beyond Crimea: The New Russian Empire (New Haven, CT, Yale University Press).
- Heathershaw, John, Catherine Owen & Alexander Cooley(2019), Centred discourse, decentred practice: the relational production of Russian And Chinese 'rising' power in Central Asia. Third World Quarterly. <https://doi.org/10.1080/01436597.2019.1627867>.
- Hierman, Brent(2019), Russia and Eurasia 2018-2019. Rowman & Littlefield Amazon.com Barnes&Noble.com.
- Hubbard, D. W. (2009) The Failure Of Risk Management: Why it's Broken and How to Fix it (Hoboken, NJ, John Wiley & Sons).
- Ispionline(2019), The Importance of Central Asia for Russia's Foreign Policy. <https://www.ispionline.it/en/publicazione/importance-central-asia-russias-foreign-policy-24071>.
- Jamestown(2019), Central Asian Perspectives of the Tsentr 2019 Military Exercises. <https://jamestown.org/program/central-asian-perspectives-of-the-tsentr-2019-military-exercises>.
- Laruelle, M. (2018) 'China's Belt and Road Initiative and its Impact in Central Asia', Voices on Central Asia, 19 January, available at: <http://voicesoncentralasia.org/chinas-belt-and-road-initiative-and-its-impact-in-central-asia/>, accessed 30 August 2018.
- Mashrab, F. (2017) 'Russia Tacitly Entices Uzbekistan With Benefits of EEU, CSTO Membership', Eurasia Daily Monitor, 14, 149, 17 November.
- McFaul, M. (2018) 'Choosing Autocracy: Actors, Institutions, and Revolution in the Erosion of Russian Democracy', Comparative Politics, Volume 50, Issue 3.
- New Eastern Outlook(2019), USA in Battle over Central Asia. <https://journal-neo.org/2019/09/27/usa-in-battle-over-central-asia>.
- Pantucci, Raffaello(2019), CHINA IN CENTRAL ASIA: THE FIRST STRAND OF THE SILK ROAD ECONOMIC BELT. Asian Affairs, 2019 Vol. L, no. II, <https://doi.org/10.1080/03068374.2019.1622930>
- Radnitz, Scott(2018), Between Russia and a Hard Place: Great Power Grievances and Central Asian Ambivalence. EUROPE-ASIA STUDIES, 2018. <https://doi.org/10.1080/09668136.2018.1536781>
- Rolland, Nadège(2019), A China–Russia Condominium over Eurasia. Survival | Vol. 61 No. 1 | February–March 2019. DOI 10.1080/00396338.2019.1568043.
- Suslov, Dmitry (2016), "US–Russia Confrontation and a New Global Balance", Strategic Analysis, Vol. 40, No. 6, <https://doi.org/10.1080/09700161.2016.1224069>.
- The Asanforum(2019), Russia-China Relations in Central Asia: Why Is There a Surprising Absence of Rivalry?. <http://www.theasanforum.org/russia-china-relations-in-central-asia-why-is-there-a-surprising-absence-of-rivalry/pdf>.
- The Diplomat(2019), Cooperation, Co-existence or Clash? China and Russia's Ambitions in Central Asia. <https://thediplomat.com/2019/11/cooperation-co-existence-or-clash-china-and-russias-ambitions-in-central-asia/PDF>.
- The World Factbook(2019), Central Asia. [https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/wfbExt/region\\_cas.pdf](https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/wfbExt/region_cas.pdf).

Toal, G. (2017) *Near Abroad: Putin, the West and the Contest Over Ukraine and the Caucasus* (New York, NY, Oxford University Press).